

# درباره‌ی «پرنیان و آب»؛ لالایی‌های ثریا قزل‌ایاغ آن‌جا که خواب، لالایی‌ساز می‌شود

حامد هاتف

نام کتاب: پرنیان و آب  
نویسنده: ثریا قزل‌ایاغ  
تصویرگر: اردشیر رستمی  
ناشر: کتاب ونوشه (بخش کودک انتشارات چشمه)  
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶  
شمارگان: ۳ هزار نسخه  
تعداد صفحات: چهل صفحه  
بهاء: ۱۷۰۰ تومان



ثریا قزل‌ایاغ که پیش از این با انتشار کتاب «ادبیات کودکان: تولد تا سه‌سالگی (لالایی‌ها، ترانه‌های نوازشی ... )» توجه خاص خود را به حوزه‌ی لالایی‌ها نشان داده بود، در اثر دیگرش با عنوان «پرنیان و آب» که به تازگی منتشر شده است، شانزده لالایی سروده و با تصویرگری اردشیر رستمی روانه‌ی بازار کرده است. او از مترجمان نام‌آشنای حوزه‌ی ادبیات کودک نیز هست که پیش از این، ترجمه‌ی کتاب‌هایی چون «قصه‌گویی و نمایش خلاق» اثر دیویی چمبرز، «نوشتن برای کودکان» اثر مارگارت کلارک، «موج بزرگ؛ زندگی از مرگ قوی‌تر است» اثر پرل باک و «نقش کتاب‌های کودکان در همسازی کودکان معلول با جریان زندگی روزمره» نوشته‌ی توردیس اورجایستر را از او دیده‌ایم. از آثار او، یک کتاب نیز به‌عنوان منبع درسی رسمی دانشگاه‌ها انتخاب، و توسط انتشارات سمت به چاپ رسیده است: «ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتاب‌خانه‌ای برای کودکان و نوجوانان)». «قصه‌گویی و نمایش خلاق» چمبرز نیز که ذکرش رفت، از سوی مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسیده و می‌تواند به‌عنوان منبعی دانشگاهی در نظر گرفته شود. از دیگر کتاب‌های مهم او باید به «راهنمای بازی‌های ایران» اشاره کرد که زیر نظر عباس حری و با همکاری شهلا افتخاری در سال ۷۹ از سوی دفتر پژوهش‌های فرهنگی کمیسیون ملی یونسکو در ایران به چاپ رسید. در این مطلب پس از گذری سریع بر برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های لالایی، از دو زاویه‌ی مضمونی و ساختاری، به بررسی شانزده لالایی قزل‌ایاغ می‌پردازیم.

## لالایی‌ها؛ همراهان گهواره و عروض

لالایی‌ها، رشته‌هایی هستند که مادر و فرزند را به هم می‌پیوندند. در همه‌جای دنیا و در اغلب فرهنگ‌ها، لالایی‌های مادرانه، حوزه‌ای آشنا در ادبیات فولکلوریک آن فرهنگ را تشکیل می‌دهند. لالایی گفتن همواره ویژه مادران بوده و پدران از لالایی گفتن محرومند؛ اگرچه اغلب آن‌ها در کودکی لالایی‌های مادران خود را جذب و تجربه کرده‌اند. پس لالایی، شعری است زنانه؛ که پیش از همه در این زنانگی خود تشخیص می‌یابد. لالایی‌ها اغلب از نظر وزنی مشکلات کوچکی داشته‌اند؛ چون خیلی از آن‌ها بالبداهه توسط زنانی آفریده شده‌اند که شاعر یا متخصص ادبی نبوده‌اند. زبان آن‌ها نیز عموماً ساده، و برآمده از سادگی زبان زنی است که اصولاً تحصیلات ادبی ندارد و در نتیجه، تنها حوزه‌ی واژگانی محدود روزمره‌ی خود را می‌شناسد. تأثیرگذاری خاص لالایی، که از آن در ذهن ما خاطراتی چنین شیرین به جا مانده، بیش از همه مدیون ضرب‌آهنگ و ریتم، و زیبایی و صفا و صمیمیت لحن مادری است که به‌تازگی صاحب فرزند شده و از عشق به او سرشار است. لالایی‌ها عموماً برای کودکان نوزاد تا دو سه‌سالگی خوانده می‌شوند؛ زمانی که حس اولیه‌ی مادر به فرزند پس از زایمان تا مدتی در اوج است. اگرچه شک نیست که حس مادرانه تا آخرین روز حیات مادر همچنان پابرجاست، ولی در آن روزها و سال‌های نخست، رنگ و بوی متفاوتی دارد. باز از آن‌جا که معمولاً کودکان کمتر از دو یا سه ساله مخاطبان لالایی هستند، تردید نمی‌توان کرد که آن‌ها معنای بسیاری از کلمات لالایی را درک نمی‌کنند؛ ولی وجود آهنگ و ضرب‌آهنگ و ریتم، در کنار لحن و صدای شیرین مادر، تأثیرگذاری منحصر به فرد لالایی را بر روان کودک حفظ می‌کند.

همچنین گهواره، که مادر آن را با حرکاتی موزون و منظم به نوسان درمی‌آورد، نیاز به ریتمی کلاسیک را در موسیقی بیرونی لالایی تشدید می‌کند. توضیح این‌که عروض، به‌ویژه عروض فارسی، از وزن‌هایی دوری تشکیل می‌شود که در طول زمان تکرار می‌شوند. این ریتم دوری، برای مثال در همجواری با ترانه‌ای در قالب سپید، قطعاً معجون نامتجانسی را ایجاد خواهد کرد. ساده‌ترین راه این است (و تاریخ نشان داده که این ساده‌ترین راه، از گذشته تا امروز، معمول‌ترین انتخاب مادران بوده است) که شعر و آهنگی که روی این حرکات موزون گهواره می‌نشیند، در قالب عروضی باشد؛ اگرچه وزن‌ها به دلیل هدف غایی وجود لالایی، وزن‌هایی تا حد ممکن ساده باشند.

مادران اغلب به‌خوبی می‌دانند که کودک گهواره‌خواب، چیزی از حرف‌های آن‌ها نمی‌فهمد و معنای لالایی را درک نمی‌کند. پس چرا مادر همچنان به خواندن لالایی ادامه می‌دهد؟ واقعیت هزاران بار تجربه‌شده این است که کودک، اگرچه چیزی از معنای کلمات نمی‌فهمد، در سکوت کامل به حرکت لب‌های مادر خیره می‌شود؛ و آرام‌آرام دست تکان می‌دهد. واقعیت این است که کودک حتی وقتی در حال گریه است، با شنیدن لحن و صدای موزون مادر و ترکیب مؤثر و هم‌فاز این





لحن و صدای موزون با حرکات گهواره (که مادران عموماً بدون آگاهی از ابتدایی‌ترین پایه‌های علم عروض این ترکیب را به بهترین شکل ممکن صورت می‌دهند) آرام می‌شود. همین برای مادر کافی است. البته تبیین این که چه اتفاقی می‌افتد و دلیل شیفتگی کودک تازه‌زاد به ریتم‌های منظم و دوری (از جمله عروضی) چیست، در حوزه‌ی تخصصی کارشناسان حوزه‌های دیگر چون روان‌شناسی است.

### درنگی بر مضامین «پرنیان و آب»

اگر مهم‌ترین مضامین به کار رفته در لالایی‌های فارسی را از بین رفتن تنهایی مادر در نتیجه‌ی تولد فرزند، آرزوی بزرگ شدن فرزند، عروسی کردن فرزند، به یاد آوردن زحمات مادر برای فرزند، تعریف و تمجید از زیبایی‌های فرزند، گلایه از فرزند به دلایل مختلف از جمله نخوابیدن او که باعث می‌شود مادر هم نتواند بخوابد، واگویی غم و دردهای مادر از جمله غیبت پدر در روزها و شب‌های سخت، و آرزوی باسواد شدن فرزند بدانیم، می‌توانیم از منظری مضمونی به بررسی «پرنیان و آب» بنشینیم.

پربسامدترین مضمون لالایی‌های قزل ایاغ در این کتاب، گلایه از نخوابیدن فرزند و درخواست از او برای خوابیدن است که محور اصلی لالایی‌هایی چون «لالا لالا گل بابونه‌ی من»، «لالا لالا گل نیلوفر من»، «لالا لالا لالا وقت بهاره»، «لالا لالا گل پامچال»، «لالا لالا تابستونه»، «لالا لالا گل آلو»، «لالا لالا گل، آروم جونم»، «لالا لالا که خواب اومد»، «لالا لالا گل دشتی»، «لالا لالا گل توری» و «لالا لالا عزیز درونه‌ی من»، یعنی یازده ترانه از شانزده ترانه‌ی کتاب را تشکیل می‌دهد.

قزل ایاغ در پروردن این مضمون، معمولاً از بیت‌هایی صریح و ساده کمک گرفته است؛ ولی در مواردی که مسأله را غیرمستقیم بیان می‌کند، کلام لالایی‌اش عمقی دلپذیر می‌یابد:

«کبوتریچه‌های روی پلکات / پر پرواز و میل خواب داره»

«لالا لالا گل دشتی / سر شب که لالا داشتی!»

«لالا لالا که خواب اومد / ز سرچشمه چو آب اومد / اومد در زد تو رو می‌خواوس / اتاق پر شد ز عطر یاس»

«بخوابی خواب دریا رو بیینی / دمی در قایق رؤیا نشینی»

«ز گرما گل چه بی‌تابه / تنش داغه، نمی‌خوابه / تنش شویم به مشتی آب / دهم او را به دست خواب / نسیم شب

بخوان لالا / به گوش دختر بابا»

«همه جا پُر شده از برف سنگین / که خواب تو شود آروم و رنگین»  
«ببند او نرگس چشمت به صد ناز / که خوابت نپره از پلکای باز»  
«بیا بابا دیگه خوابیده این گل / ز رود خواب رفته اون ور پل».

در این بیت‌ها، نمونه‌هایی از شاعرانگی برای کودک نمایان است. شاید نقطه‌ی اوج این شاعرانگی‌ها، تشبیه خواب باشد به آبی که از سرچشمه روان می‌شود و بی‌درنگ، تغییر مشبه‌به به شخصیتی که بوی یاس می‌دهد و در پی کودک به درِ اتاق می‌زند. ترس از این که کودک چشم‌های خود را باز کند و خواب از میان این پلک‌ها بیرون ببرد هم نمونه‌ای دیگر است. کیوت‌تریچه‌های روی پلک‌های یک کودک هم که میل پرواز و خواب دارند، می‌توانند کودک را با خود به سرزمین‌هایی دوردست ببرند که از صفا و صمیمیت رؤیاهای کودکانه سرشار است؛ ولی در تمام لالایی‌ها با چنین روندی مواجه نیستیم؛ انگار مادر گاه عصبانی می‌شود و به جای دردسر دادن خودش برای پیچیدن قصد اصلی‌اش، یعنی خواباندن کودک، در لفاف سخنانی شاعرانه، مستقیم خواست خود را مطرح، و گالیه‌هایی صریح می‌کند:

«بخواب جونم، بخواب که کار دارم»

«بخواب ای نازنین تا صبح فردا / قسم می‌دم تو را بر جان بابا»

«چرا حالا نمی‌خوابی؟ / چرا بی‌تاب بی‌تابی؟ / بخواب عمرم بخواب جونم

/ که من گهواره‌جنبونم»

ولی همان‌طور که مشخص است، شمار این موارد در مقابل موارد قبلی، خیلی کمتر است.

پرسشی که به‌جاست، این است که چرا لالایی‌سرا تا این حد بر خواباندن کودک اصرار داشته و عمده لالایی‌هایش را با تکیه بر این محور سروده است؟ بخشی از ماجرا قطعاً به غایت و کارکرد ذاتی لالایی مربوط می‌شود. لالا، خود به تنهایی خوابیدن و خواباندن را به یاد می‌آورد و تردیدی نیست که لالایی گفتن، در اصل به منظور آرام خواباندن کودک است. اگر بچه‌ها خودشان می‌خوابیدند هیچ مادری لالایی نمی‌گفت. اما آیا این امر دلیل خوبی برای غفلت از دیگر مضامین پُر تکرار و مهم لالایی فارسی است؟ به‌نظر نمی‌آید این‌گونه باشد. شاید بهترین لالایی این کتاب، «لالا لالا که پاییز اومد از در» باشد که البته اشکالی تأییدی هم دارد و پس از پاییز، یک «ه» اضافه درج شده است. در این لالایی هیچ اشاره‌ای به نخوابیدن فرزند و گله از او از این بابت نیست؛ بلکه محور ماجرا، حس غریب مادر بودن است که پیش از زایمان، کودک را در درون خود آرام نگاه می‌دارد و تا پایان عمر، همواره با هوشمندی این جایگاه تکیه‌گاهی و پناهگاهی را برای کودک حفظ می‌کند:

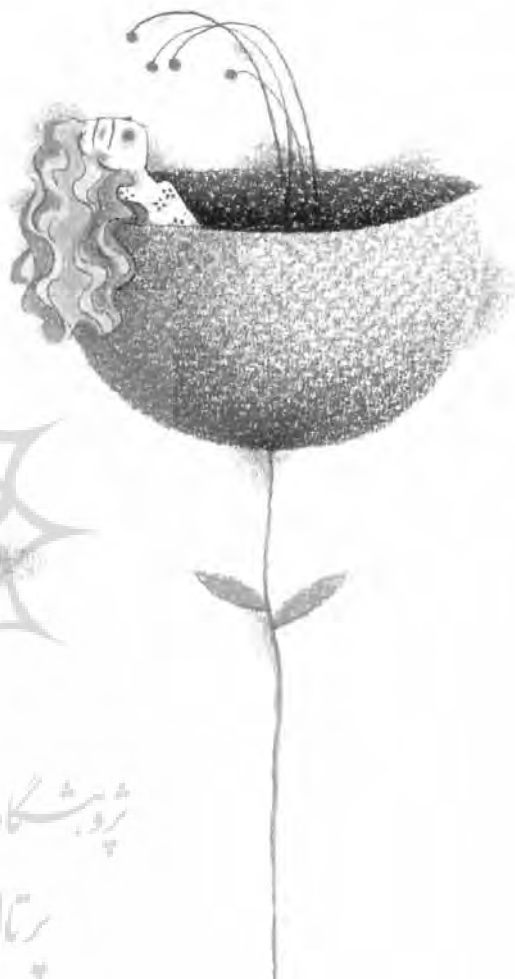
لالا لالا که پاییز اومد از در / خزان شد دشت و دشتستون سراسر / زمین‌ها  
فرش شد از برگ زرین / بنفش و سرخ، سبز و زرد و رنگین / صدای‌های و  
هوی باد پاییز / دل مادر رو از غم کرده لبریز / برو پاییز، این خونه بهاره / ز  
های و هوی تو ترسی نداره.

در این لالایی با سوبه‌ی دیگری از درون مایه‌های لالایی روبه‌رو می‌شویم:

گله‌ی مادر نه از نخوابیدن فرزند، که از غم‌های خودش و بی‌رحمی واقعیت‌های زندگی روزمره، که آن سوی دیوار خانه به سرعت جریان دارند. این همان حسی است که مادران به کودکان خود منتقل می‌کنند و همه‌ی ما را تا پایان عمر در آرزوی دامان مادر نگاه می‌دارد و هر وقت مادران مان را می‌بینیم یا به آن‌ها می‌اندیشیم، دوباره بیدار می‌شود.

## درنگی بر ساخت لالایی‌ها

«پرنیان و آب» سروده‌ی ثریا قزل‌ایاغ است که با تصویرگری اردشیر رستمی از سوی انتشارات کتاب و نوشته منتشر شده است. روی جلد این کتاب آمده است: «مادرانه‌های ثریا قزل‌ایاغ». کتاب به دختر قزل‌ایاغ تقدیم شده: «به کودکی دخترم یکتا، و همه‌ی کودکانی که به زنان و مردان، مادری و پدری می‌آموزند؛ اگر آموختن را از یاد نبرده باشند». سراینده در آغاز کتاب، این‌گونه نوشته است: «نمی‌دانم چه بنامم این‌ها را؟ شعرگونه‌هایی مادرانه، یا مادرانه‌هایی شعرگونه. هرچه هست، احساس است، که می‌خواهم درآمیزم با حس تو. سپاس که می‌خوانی.» بدنه‌ی کتاب را شانزده لالایی و به همین



تعداد تصویرگری تشکیل می‌دهد. لالایی‌ها ساخت بسیار ساده‌ای دارند؛ بدین معنا که از ترکیبات نامتجانس با هدف اصلی لالایی، به‌دورند و از نظر وزنی نیز عموماً در وزن‌های بسیار ساده مسدس و گاه، مربع سروده شده‌اند. نکته جالب ولی این‌جاست که همه‌ی آن‌ها، بی‌استثنا، در بحر هزج‌اند. در زیر وزن این قطعه‌ها مشخص می‌شود و برای مشخص کردن لالایی‌ها، تنها مصراع نخست آن‌ها ذکر می‌شود:

### مفاعیلن مفاعیلن فعولن - هزج مسدس

لالا لالا گلم، آروم جونم ... ؛ لالا لالا عزیز دردونه‌ی من ...؛ لالا لالا تابستون اومده باز ...؛ لالا لالا که پاییز اومد از در ...؛ لالا لالا لالا وقت بهاره ...؛ لالا لالا گل نیلوفر من ...؛ لالا لالا دو گل دارم به گلدون ...؛ لالا لالا گل بابونه‌ی من ...

### مفاعیلن مفاعیلن - هزج مربع

لالا لالا گل نازم ... ؛ لالا لالا گل توری ...؛ لالا لالا گل دشتی ...؛ لالا لالا که خواب اومد ...؛ لالا لالا گل آلو ...؛ لالا لالا تابستونه ...؛ لالا لالا گل پامچال ...؛ لالا لالا گل کوبک ...

دلیل این‌که استفاده از بحر هزج، و آن هم تنها در دو وزن خاص این بحر، تنها انتخاب سراینده بوده چیست؟ مهم‌ترین دلیل این است که او تأکید داشته، همه‌ی لالایی‌ها را یا با «لالا لالا» و یا با «لالا لالا لالا» آغاز کند. مشخص است که استفاده از «لالا لالا» در آغاز لالایی، چاره‌ای جز استفاده از بحر هزج (مفاعیلن) باقی نمی‌گذارد. سکنه‌ی وزنی «لا»ی اول نخستین «لالا»، که باید به صورت هجای کوتاه خوانده شود و درواقع هجای بلند است، در لالایی‌های بسیاری تا به حال تجربه شده و اصولاً مجاز است. نکته‌ی مهم در لالایی، ضرب‌آهنگ کلی است که با این قبیل سکنه‌ها (که عمدتاً در حوزه‌ی اختیارات شاعری هم قرار می‌گیرند) از دست نمی‌رود. ولی شک نیست که این انتخاب، یعنی اصرار بر آغاز کردن لالایی‌ها با عبارت «لالا لالا» دست سراینده را در انتخاب وزن‌های بیش‌تر و متنوع‌تر بسته؛ و درنتیجه، شانزده لالایی او را به لحاظ ضرب‌آهنگ و ریتم، تکراری، و دست‌کم برای برخی مخاطبان، خسته‌کننده می‌کند. این را هم ناگفته نگذاریم که بحر هزج، دقیقاً به همین دلیل، یعنی به دلیل آغاز شدن بسیاری از لالایی‌های فارسی با عبارت «لالا لالا»، پُرکاربردترین وزن لالایی فارسی است و سراینده در این گزینش، پیرو راه معمول بوده.

به لحاظ زبانی نیز، معمولاً حوزه‌ی سنی مخاطب لالایی‌ها رعایت شده؛ گو مادری نداند که «گل سلوی» دیگر چگونه گلی است: «گل سلوی، گل نسرین / بشه خوابت خوش و شیرین»؛ چون مادران این گل را عموماً به نام «مریم گلی» می‌شناسند که از گیاهان زینتی است و کاسبرگ‌های قرمزی دارد. هم‌چنین می‌توان از سراینده پرسید که چرا کودک لطیف و نوزاد را باید «تاچ خروس»، که اصولاً در زمره‌ی علف‌های هرز است و به عنوان گل زیبا هم چندان معروفیتی ندارد (شکل این گل را می‌توان با یک جست‌وجوی اینترنتی ساده یافت؛ بیش‌تر ما آن را دیده‌ایم؛ چین چین است و قطر زیادی دارد و در واقع، گیاه یغر و چغری است)، خطاب کرد؟ گل سرخ و سفیدم، تاچ‌خروسم / که چشمای قشنگت رو می‌بوسم. اصلاً تاچ‌خروس، گل سرخ و سفیدی نیست! بیش‌تر گونه‌های آن سبزند و یک نوع گل‌هایی درشت و زرشکی رنگ دارد. با این حال، همین بیت، جالب از آب درآمده است! و برای گوش مخاطب، به دلیل آهنگ ترکیب «تاچ‌خروس»، مزه‌ای متفاوت و احتمالاً دلپذیر دارد.

ولی جا دارد به برخی واژه‌ها اشاره کنیم که در صورت تغییری جزئی، به روان‌تر شدن لالایی‌ها و خواندن آن‌ها کمک زیادی می‌کند. برای مثال تبدیل «خزان» به «خزون» در صفحه‌ی ۲۶، «شود» به «بشه» و «گویمت» به «می‌گمت» در صفحه‌ی ۲۴، «بخوان» به «بخون» در صفحه‌ی ۲۲، «ز» در بیت دوم به «از» در صفحه‌ی ۱۶، «را» به «رو» و «آن‌ها» به «اون‌ها» در صفحه‌ی ۳۶، ناگزیر به‌نظر می‌رسد. کتاب دو غلط تاییی دارد: «پاییز» در صفحه‌ی ۲۶ «پاییزه» آمده و در صفحه‌ی ۲۰ هم با این بیت مواجه‌ایم: «لالا لالا تا تو رو دارم»، که اصولاً باید به یکی از این دو شکل دربیاید: «لالا لالا تو رو دارم»؛ و یا: «لالالا تا تو رو دارم».

### تصویرگری مناسب؛ نقطه‌ی قوت «پرنیان و آب»

اردشیر رستمی با هوش بالای تصویرگری مهم‌ترین نکات لالایی‌ها را به نقش کشیده است. می‌توان از هر جای کتاب یاد کرد؛ ولی شاید بهترین نمونه، در صفحه‌ی یازده باشد که دخترپچه‌ای در انحنای یک گل باز، خوابیده و پرچم‌های گل روی صورتش خم شده‌اند. ابرها در اطراف گل بزرگ در حرکت‌اند و در صفحه‌ی روبه‌رو می‌خوانیم: «لالا لالا عزیز دُرْدونه‌ی من / سفیدم، سرخکم، گلدونه‌ی من / دو چشمون سیاهت آب داره / دو گیسوی بلندت تاب داره / کبوترپچه‌های روی پلکات / پَر پرواز و میل خواب داره.»

«پرنیان و آب»، در شمارگان ۳۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. شمار صفحات این کتاب، ۴۰ و قیمت آن ۱۷۰۰ تومان است.